

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۱۰، زمستان ۱۳۹۲

تحلیل رویکرد متجددانه‌ی زنان در دوره‌ی مشروطیت

زهرا امیدی پور^۱

سوسن باستانی^۲

علی رجبلو^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۷

تایخ تصویب: ۹۲/۱۰/۱۱

چکیده

در دوره‌ی مشروطیت، زنان برای اولین بار اقداماتی برای بهبود جایگاه خود در جامعه انجام دادند و نقش آنان در امور اجتماعی و سیاسی نمایان شد. این تجلی در این دوره ویژه بود. در این مقاله نشان می‌دهیم که چگونه زن در این دوره جلوه‌ای خاص یافت و تا چه حد توانست خود را در فضای سیاسی و اجتماعی آن دوره مطرح کند؟

این تجلی در قالب گفت‌وگوهای زنان مطرح می‌شود. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل دیرینه‌شناسی فوکو به بررسی آثار و

۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا. omidipour.zohre@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا. Sbastani@alzahra.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا

مکتوبات زنان در این دوره پرداخته‌ایم. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی مقاومت زنان در برابر دیدگاه‌های مردسالار دوره‌ی قاجار است. تحلیل دیرینه‌شناختی گفتمان زنان نشان می‌دهد که آنچه در این دوره توسط زنان مطرح شده، در قالب نقد گزاره‌های گفتمان سنتی دوره‌ی قاجار بوده است. زنان فعال این دوره خواستار دستیابی به حقوق زنان به عنوان نیمی از جامعه بودند. مقاومت زنان به مثابه یک گفتمان، به دنبال تغییر تفکر اجتماعی مردان و زنان است و خرده‌گفتمان‌هایی را نیز در دل خود دارد. این خرده‌گفتمان‌ها درصدد تولید گزاره‌هایی هستند که نظم گفتمانی مردسالار را با چالش روبه‌رو کنند.

واژگان کلیدی: گفتمان، تحلیل گفتمان، دیرینه‌شناسی، مشروطیت، مقاومت، گفتمان زنان.

۱. مقدمه و طرح مسئله

دوره‌ی قاجار در حیات سیاسی و اجتماعی ایران، دوره‌ای جدید به شمار می‌رود؛ زیرا اصلاحاتی که از این دوره به بعد انجام شدند، فضای جامعه را برای تغییر و تحول آماده کردند. ساخت سیاسی ایران در این دوره یک ساخت استبدادی و ارباب رعیتی بود. این دستگاه سیاسی و اداری، با تشکیلات لشگری و کشوری وسیع خود بر جان و مال مردم تسلط داشت. زنان در چنین جامعه‌ای، نه تنها از فعالیت فراوان و گوناگون محروم بودند، بلکه به دور از هرگونه آگاهی، به گوشه‌ی خانه‌ها و اندرونی‌ها خزیده بودند؛ نه کسی کوچک‌ترین شخصیت مستقلی برای آن‌ها تصور می‌کرد و نه خود بدان می‌اندیشیدند.

اقدامات اصلاح‌طلبان و تجددخواهان، حضور پرتوان سیاسی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر روسیه و انگلیس و رفت‌وآمد رو به گسترش ایرانیان به اروپا، موجب آشنایی روزافزون ایرانیان با ابعاد مختلف حیات مادی و معنوی فرهنگ غرب شد. در این دوران،

زنان تجددگرا، به ویژه زنان اقشار متوسط و بالای جامعه‌ی ایران، با وجود محدودیت‌های همه‌جانبه‌ای که داشتند، از طریق شنیده‌ها و مطالعه‌ی «جغرافیای تاریخی و سیاحتنامه‌های امم مختلفه» و بعدها روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی، با اندیشه‌های غربی آشنا شدند.

عصر قاجار را می‌توان عصر رویارویی ایران و غرب دانست. پیش از این رویارویی، گفتمان غالب در ایران سنتی بود و چالش خرده‌گفتمان‌ها هم در قالب این محور اصلی صورت می‌گرفت؛ اما با ورود اندیشه‌ی اروپایی به ایران، گفتمان سنتی، از دیدگاه مدرنیته به چالش کشیده شد و گفتمان‌های غرب‌گرا در ضدیت با گفتمان سنتی ایران پدید آمدند. در این میان، گفتمان‌هایی نیز ظهور کردند که با تلفیق سنت و مدرنیته قصد بومی کردن آموزه‌های گفتمان غرب‌گرا را داشتند (رجبلو، ۱۳۸۳: ۳۵). در جریان این رویارویی، «زن» به عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای منازعه به چالش کشیده شد و زنان کم‌کم صف‌آرایی کردند. رشد فکری جامعه‌ی قاجاری هم‌زمان با گسترش مبارزات مردمی در این دوران که از نهضت تنباکو آغاز شد و به انقلاب مشروطیت انجامید، بیش از پیش زن ایرانی را به درون جامعه کشاند و نقش او را در امور سیاسی نمایاند. گفتمان مشروطه و تحول نظام سیاسی به نظام پارلمانی و آزادی‌های سیاسی ناشی از آن، فرصت و امکانات لازم را در اختیار زنان و مردان قرار داد تا دیدگاه‌های خود را آشکارا مطرح کنند و به اشکال مختلف برای تحقق آن بکوشند. زنان نیز هدف‌ها و خواسته‌های خود را از محافل بسته و محدود به عرصه‌ی جامعه کشاندند و حرکت‌های اجتماعی را سازمان دادند که بیشتر جنبه‌ی مقاومت داشتند و نمی‌توانیم آن‌ها را جنبش بنامیم؛ زیرا منازعات زنان در این دوران در قالب نقد و مقاومت در برابر دیدگاه‌های سنتی و مردسالارانه بودند و به شکل‌گیری گفتمانی نو انجامیدند که با انعکاس افکار جدید، در صدد دستیابی به مقام و موقعیتی فرادست برای زنان بودند؛ به سخن دیگر، از این طریق مفاهیم سنتی این دوره در مورد زنان با چالش روبه‌رو شدند و در پاره‌ای موارد به حوزه‌ی عملی نیز کشیده شدند.

برای فهمیدن دیدگاه‌ها و گفتمان‌هایی که زنان در ابتدا برای نگاه خود، تغییر و تحولات جامعه و راه برون‌رفت از فرودستی داشته‌اند، باید به زمانی برگردیم که این نگاه‌ها برای اولین بار در میان آن‌ها شکل گرفته‌اند. در این پژوهش از دیدگاه جامعه‌شناختی، گفتمان

زنان را از طریق آثار قلمی و مکتوبات ایشان بررسی می‌کنیم. می‌خواهیم بدانیم که گفتمان زنان از دوران مشروطه تا آغاز حکومت پهلوی چگونه نمود پیدا کرده است، چه کنش‌ها و واکنش‌هایی نسبت به گفتمان مسلط داشته است و در احراز موقعیت در گفتمان رسمی قاجار چه جایگاهی را به دست آورده است؟

۲. نگاهی به وضعیت زنان در دوره‌ی قاجار

زنان در عصر قاجار همچون دوره‌های پیش از آن، با فضای سنت دست‌به‌گریبان بودند. این دوران نیز همسر و مادر بودن مهم‌ترین نقش زنان به شمار می‌رفت. مفهوم فردیت در این فضا جایگاهی نداشت؛ بنابراین زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند، با عناوینی چون «ترشیده» و «اجاق کور»، علت وجودی خود را از دست می‌دادند. انتخاب، معنا و مفهومی نداشت. همسر آینده نه براساس عشق و علائق مشترک، بلکه معمولاً با حساب و کتاب‌های معین خانوادگی، اجتماعی، مالی و گاه سیاسی، از سوی بزرگان برگزیده می‌شد (ترابی، ۱۳۸۸: ۲). نقش اصلی زنان، در خانواده معنی می‌یافت. زنان طبقه‌ی متوسط شهری و زنان روستایی و ایلی، وظایف متعددی در برابر خانواده داشتند و تمامی وقت خود را برای تهیه‌ی غذا، مراقبت از فرزندان، رسیدگی به امور خانه و انجام کارهای ریز و درشت خانگی می‌گذراندند. زنان روستایی و ایلی محدودیت‌های کمتری نسبت به زنان معمولی شهری داشتند. آن‌ها در کارهای اقتصادی، زراعتی، تولیدات خانگی و فعالیت‌های ریز و درشت دیگر همکاری می‌کردند (کولیورایس، ۱۳۶۶: ۴۵).

زن و مرد در جامعه از یکدیگر جدا بودند. در خانه زنان از مهمانان زن و مردان از مهمانان مرد پذیرایی می‌کردند. این رسم حتی تا دوران پهلوی و به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه رواج داشت. این جداسازی به خانه محدود نبود و به‌ویژه در دوران قاجار، عصرها و شب‌ها که خیابان‌های تهران مملو از جمعیت بودند، زنان و مردان ناچار بودند جدا از یکدیگر در خیابان راه بروند. در عصر قاجار «رسم بر این بود که در خیابان‌های تهران، زنان از یک طرف و مردان از طرف دیگر عبور کنند. گاه فریاد آمرانه‌ی مأموران نظمی به گوش می‌رسید که می‌گفت: «باجی روتو بگیر»، «ضعیفه تند راه برو». سوار شدن

زن و مرد در یک درشکه، اگرچه زن و شوهر یا خواهر و برادر بودند، ممنوع بود (ناهید، ۱۳۶۸: ۱۸).

زنان از نظر حقوقی وضعیت بدتری داشتند. ازدواج کودکان و ازدواج‌های اجباری بسیار رایج بود. شوهر هر وقت که می‌خواست می‌توانست همسرش را طلاق دهد و می‌توانست بیش از یک همسر اختیار کند. مخالفت با هریک از این قوانین، الحاد تلقی می‌شد. آن‌ها حق رأی نداشتند و نمی‌توانستند به منصب سیاسی برسند. چنین شرایط نابرابری، همراه با نوعی پذیرش درونی شده در زنان، هرچه بیشتر تقویت می‌شد و آنان را به گردن نهادن و عدم اعتراض به وضعیت خود تشویق می‌کرد. بیشتر زنان به موقعیت خود گردن نهاده بودند و باور داشتند که این سرنوشت آن‌ها است. اعتقاد به سرنوشت در میان زنان و مردان خاورمیانه بسیار گسترده بود؛ اما در مورد زنان این باور به صورت نوعی پذیرش و تسلیم درآمده بود (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۱). کار اجتماعی زنان معنا و مفهومی نداشت و نوعی کسر شأن به شمار می‌رفت.

تصورات حقارت‌آمیز در مورد ضعف و ناتوانی زنان، بی‌سوادی و محدودیت‌های بسیار آنان در ارتباط با فضای اجتماعی به اندازه‌ای بود که آنان موجودی مستقل و با نام و نشان معین نبودند. نام زن در محیط‌های اجتماعی برده نمی‌شد و با چنین شرایطی، یعنی بی‌اعتمادی عمومی به زنان و احساس حقارت در آنان، شخصیتی ناتوان و وابسته به وجود می‌آمد که تنها پناهنده آن بود که مطیع محض مرد خویش باشد. چنین موجود محدودی با فضای بسته که امکان عمل اجتماعی نداشت، راهی جز پناه بردن به جهان جادو، فال و خرافه‌پرستی نداشت. جادو جبرانی برای ناتوانی‌های اجتماعی زنان و واکنشی در مقابل محدودیت‌های اجتماعی آنان بود (تراپی، ۱۳۸۸: ۹).

همه‌ی شرایط در آن دوران، زمینه را برای محدودیت هرچه بیشتر زنان و عدم حضور اجتماعی آنان فراهم می‌کردند. نظام‌مند نبودن جامعه، ناامنی و نبود قوانین حمایتی و نهادها و سازمان‌های حمایتگر، فعالیت زنان در جامعه را محدود می‌کردند. نظام سلطه، تهاجم و بهره‌جویی از زنان در صورت مهیا شدن شرایط از سوی سران ایل، حکام ایالات، صاحبان

قدرت، سران نظامی و سیاسی و گردنکشان و یاغیان، موجب ناامنی و محدودیت حضور زنان در جامعه می‌شدند. آنان از سوی دیگر با تعصبات مردان نیز روبه‌رو بودند.

زنان کم‌کم و در جریان مبارزات مختلف، وارد محیط اجتماعی شدند. هرچند این مبارزات از سال‌های پیش آغاز شده بودند، به طور مشخص با قیامی آغاز شدند که در سال ۱۲۷۷ ه.ق در جریان قحطی نان شکل گرفت. در این سال‌ها قحطی نان تهران را فراگفت و در پی آن زنان پایتخت قیام کردند. اوج مبارزات زن ایرانی در دوره‌ی ناصری، در قیام تنباکو دیده شد. این قیام که به رهبری روحانیت و در رأس آن میرزای شیرازی انجام شد، اولین قیام توده‌های مردم ایران در برابر سیستم استبدادی عصر قاجار به شمار می‌آید. در این قیام، زنان ایرانی همپای مردان قدم به عرصه گذاشتند و با همه‌ی تعلق خاطری که به مصرف توتون داشتند، از مصرف آن دست کشیدند و همه‌ی دکان‌های توتون‌فروشی را بستند و قلیان‌ها را شکستند. نه تنها در شهر، بلکه در اندرون شاهی نیز هیچ کس لب به دخانیات نمی‌زد (تیموری، ۱۳۶۱: ۹). این قیام در سطح وسیع تری زنان را از خانه‌ها به عرصه‌ی اجتماع کشاند و آشکار شد که زنان ارزش‌های دینی و مذهبی را بر سیاست و حتی امیال شخصی خود ترجیح می‌دادند. آن‌ها برای زنده نگه داشتن این ارزش‌ها به مبارزه‌ی وسیع پرداختند.

انقلاب مشروطه و گشایش فضای سیاسی کشور، فرصت مناسبی برای تبلیغ آراء و عقاید روشنگران ایرانی در مورد نوسازی و دگرگون‌سازی اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ایران فراهم کرد و برای زنان فرصتی ایجاد کرد تا محیط خانگی خود را ترک کنند و به خیابان‌ها بروند. زنان ایرانی در این دوران از طریق شرکت در انتخابات و راهپیمایی‌ها و تشکیل انجمن‌ها و مجلات توانستند برای نخستین بار خود را به عنوان نیرویی همپای مردان مطرح کنند و از این طریق حقوق انسانی خود را خواستار شوند. از این دوران به بعد، زنان به مقایسه‌ی خود با زنان غربی پرداختند و برای نخستین بار به عنوان نقشی هرچند درجه‌ی دوم، به عرصه‌ی اجتماع گام نهادند (کسری، ۱۳۷۴: ۹۶؛ آژند، ۱۳۶۳: ۲۷).

فعالیت‌های زنان در این دوران شامل دو عرصه‌ی کلی می‌شد؛ از یک سو خواسته‌های مشخص خود را که به شرایط زندگی زن ایرانی مربوط می‌شدند مطرح کردند و برای

تحقق آن‌ها کوشیدند و از سوی دیگر دوشادوش مردان مشروطه‌خواه به مقابله با استبدادطلبان برخاستند و در حمایت و پاسداری از مجلس شورای ملی و دستاوردهای انقلاب فعالیت کردند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۸).

تنها عده‌ای از زنان مشروطه‌خواه، طرفدار حقوق زنان بودند، نه همه‌ی کسانی که از مشروطه و استقلال ملی حمایت می‌کردند؛ زیرا بسیاری از زنان برای حمایت از ارزش‌های ملی و مذهبی، در تظاهرات و جنبش‌ها شرکت می‌کردند.

تلاش‌ها و اقدامات زنان در این دوران و حضور آن‌ها در جنبش‌ها، نمودهایی از مقاومت زنان به شمار می‌رود. در این دوره رویکردهای فکری مختلفی در سطح جامعه وجود داشت و زنان نیز در قالب همین دسته‌بندی‌ها به تفکر می‌پرداختند. دو رویکرد فکری سنت‌گرا و غرب‌گرا در بین زنان رواج داشت که نوع مقاومت آنان را از یکدیگر متفاوت می‌کرد. گروه زیادی از زنان سنت‌گرا با تسلط عقاید غرب‌گرایانه بسیار مخالف بودند و حضور آن‌ها در جریان جنبش‌هایی چون جنبش تنباکو و ابراز مخالفت با تجددطلبان در دوره‌ی مشروطیت دیده می‌شود. زنان تجددطلب بیشتر به دنبال نقد گفتمان سنتی و غالب بودند و پس از تشکیل مجلس به دنبال دستیابی به حقوق بهتری برای زنان بودند و در نوشته‌های خود همواره به غرب توجه داشتند. در این مقاله می‌کوشیم گروه دوم و خواسته‌ها و دیدگاه‌های آن‌ها برای بهبود موقعیت زنان در دوره‌ی مشروطیت را تحلیل کنیم.

۳. روش تحقیق

گفتمان، پدیده‌ای چندوجهی و چندمعنایی است. کثرت وجوه و کثرت معنایی این پدیده موجب پیچیدگی و ابهام در دریافت صحیح معانی و تعاریف آن و فهم دقیق نقش، جایگاه و کارویژه‌های آن شده است (مک‌دائل، ۱۳۸۰: ۹). گرچه این مفهوم به معنی تجلی زبان در گفتار و نوشتار به کار می‌رود، همان‌گونه که از ریشه‌ی آن پیدا است، در علم بیان کلاسیک بر زبان به عنوان حرکت و عمل تأکید می‌شد؛ به سخن دیگر کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل‌دهنده‌ی ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نیستند و در زمان‌ها و

مکان‌های متفاوت ارتباطات آن‌ها دگرگون می‌شود و معانی متفاوتی را القای می‌کنند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۴).

تحلیل گفتمان در زمانی نه‌چندان طولانی، از عرصه‌ی زبان‌شناسی به حوزه‌ی مطالعات سیاسی و اجتماعی وارد شده است. در این میان آرای فوکو، فضای فکری غرب را تحت تأثیر خود قرار داد. گروه‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی درهای خود را به روی افکار فوکو گشودند و به این ترتیب، افکار فوکو وارد جهان رسمی آکادمیک شد و به ایجاد و تثبیت حوزه‌های تحقیقاتی جدید یاری رساند (تاجیک و روزخوش، ۱۳۸۷: ۸۶).

فوکو گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند:

در صورتی به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گفتمان خواهیم گفت که به یک صورت‌بندی گفتمانی تعلق داشته باشند. [گفتمان] متشکل از تعداد محدودی از گزاره‌ها است که بتوان گروهی از شرایط لازم را برای وجود آن‌ها تعریف کرد. گفتمان در این معنا یک صورت مثالی و بی‌زمان نیست. گفتمان از ابتدا تا به انتها تاریخی است. پاره‌ای از تاریخ است که محدودیت‌ها، تقسیم‌بندی‌ها، تحولات و صورت‌های خاص زمان‌مند خود را تحمیل می‌کند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۳۵).

وی معتقد است: «گفتمان‌ها عناصر یا قطعات تاکتیکی در حوزه‌ی مناسبات نیرو هستند؛ ممکن است در درون یک استراتژی واحد، گفتمان‌های متفاوت و حتی متضاد وجود داشته باشد و برعکس، این گفتمان‌ها می‌توانند بدون تغییر شکل میان استراتژی‌های متضاد در رفت‌وآمد باشند» (فوکو، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

به طور سنتی آثار فوکو را به دو دوره تقسیم می‌کنند؛ مرحله‌ی اول را «دیرینه‌شناسی» و مرحله‌ی دوم را «تبارشناسی» می‌نامند. این روش‌ها را نمی‌توان با قطعیت از هم جدا کرد. دیرینه‌شناسی مرحله‌ای از تبارشناسی به شمار می‌رود و فوکو از ابزارهای دیرینه‌شناختی خود در آثار متأخرش استفاده کرد (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۹: ۳۵).

روش مورد استفاده در این پژوهش، دیرینه‌شناسی فوکو است. دیرینه‌شناسی در مقایسه با روش‌های تحقیقی مرسوم، شیوه‌ی متفاوتی در تفحص تاریخی است و در سطح متفاوتی انجام می‌شود. دیرینه‌شناسی بر خلاف تاریخ اندیشه که بر اساس تکامل خطی در پی نوعی وحدت و تداوم است، در پی گسست‌ها و تفاوت‌ها است. حوزه‌ی امکانات در

دیرینه‌شناسی، حوزه‌ای از بیان زبانی است و نشان می‌دهد که چرا در عصر خاصی انواع خاصی از کنش‌های کلامی که جدی گرفته نمی‌شوند، تولید نمی‌شوند (همان: ۱۶).

دیرینه‌شناسی، روشی کاملاً توصیفی است و توصیف احکام، توصیف نقش بینی که آن احکام حامل آن هستند، تحلیل شرایطی که در آن‌ها این نقش عمل می‌کند، بررسی حوزه-های مختلفی که این نقش متضمن آن‌ها است و شیوه‌ی تشخیص یافتن آن حوزه‌ها، اهداف آن به شمار می‌روند. این روش می‌تواند در مورد گفتمان‌های گوناگونی که داعیه‌ی بیان حقیقت را دارند به کار رود. هر فرهنگی که در آن روش‌های رایج به گویندگان ممتاز اجازه می‌دهند که فقط در ورای محدوده‌ی موقعیت و قدرت شخصی خود با اقتدار سخن بگویند، می‌تواند مورد مطالعه‌ی دیرینه‌شناسانه قرار گیرد. دیرینه‌شناسی بیشتر بر تعیین صورت‌بندی گفتمانی و قواعد حاکم بر شکل‌گیری آن متمرکز است. هر صورت‌بندی گفتمانی، چهار عنصر ابژه، مفاهیم، وجه بیانی و استراتژی دارد.

در هر چهار مورد، مسئله‌ی دیرینه‌شناسانه، شناخت شرایط ظهور و پیدایی عناصر و قواعد صورت‌بندی است. در تحقیق حاضر می‌کوشیم گفتمان زنان در دوره‌ی مشروطیت را بر اساس این مؤلفه‌ها بررسی کنیم. برای عملیاتی کردن عناصر مورد بررسی، آن‌ها را در قالب چند سؤال بیان می‌کنیم:

ابژه

- چه موضوعاتی در گفتمان مقاومت زنان مورد شناسایی قرار می‌گیرند؟
- چه عواملی بر شکل‌گیری موضوعات شناسایی در گفتمان مقاومت زنان تأثیر می‌گذارند؟
- چه مراجع و کانون‌هایی تعیین‌کننده‌ی موضوع‌های شناسایی در گفتمان مقاومت زنان هستند؟

مفاهیم

- چه گزاره‌هایی در گفتمان مقاومت زنان بیان شده‌اند؟

- آیا گزاره‌هایی از گفتمان‌های دیگر وارد گفتمان مقاومت زنان شده‌اند؟

وجوه بیانی

- به کدام سوژه‌های سخنگو در درون گفتمان مقاومت زنان صلاحیت داده شده است که درباره‌ی موضوع سخن بگویند؟

استراتژی‌ها

- تناقضات گفتمان کدامند؟

- آیا گفتمان مورد نظر زیرگروه‌هایی پیدا کرده است؟

- راهبرد اصلی گفتمان چیست؟

۱-۳. منابع تحقیق

از آنجا که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، روزنامه‌ها هم نشان و زبان انقلاب مشروطه و هم آینه‌ی جامعه بودند و محملی را تشکیل می‌دادند که جنبه‌های گوناگون زندگی زنان و ایدئولوژی‌های آن‌ها را با خود حمل می‌کرد، از این منابع به عنوان منابع اصلی پژوهش استفاده کردیم. همه‌ی شماره‌های موجود از نشریات تخصصی زنان (از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ه.ش)، مانند «دانش»، «شکوفه»، «زبان زنان»، «عالم نسوان»، «جمعیت نسوان وطن خواه» و «جهان زنان» و برخی مکتوبات آن‌ها در روزنامه‌هایی چون «ایران نو»، «تجدد» و «جبل‌المتین» (از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۴) را مورد استفاده قرار دادیم. همچنین کتب و خاطرات کنشگران این عصر مانند *خاطرات تاج‌السلطنه و معایب‌الرجال* را بررسی کردیم.

۴. تحلیل دیرینه‌شناسانه‌ی گفتمان زنان

۱-۴. صورت‌بندی موضوع شناسایی

در دوره‌ی مشروطیت، به دنبال تغییرات سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه تلاش برای شکل‌گیری پارلمان و باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و با اطلاعاتی که برخی فعالان

(بدون جهت گیری‌های سیاسی) ارائه می‌دادند، اندیشه‌های جدیدی مطرح شدند و تفکرات جدیدی نیز درباره‌ی زنان در قالب خرده‌گفتمان‌هایی شکل گرفتند.

در این دوران، جنبش‌های گسترده‌ای نیز از سوی زنان در کشورهای مختلف در حال شکل‌گیری بودند و حتی در برخی کشورها حق رأی به عنوان خواسته‌ی اصلی مطرح می‌شد. این عوامل به پیگیری تلاش‌های نوگرایانه برای تغییر موقعیت زنان توسط برخی از زنان تجددگرا منجر شد. تلاش‌های نوگرایانه‌ی همراه با تمایلات ترقی‌خواهانه که برآمده از این تفکر بودند که زنان در ایران موقعیتی فرودست دارند، گفتمانی را به همراه آورد که عملاً از نقد سنت و مقاومت در برابر گفتمان مردسالار نشئت می‌گرفت. در گفتمان مقاومت زنان، موضوع اصلی که مورد شناخت و ارزیابی قرار گرفت، «نقد هویت سنتی زنان» بود. پیش از آن، زنان با عناوینی چون «ضعیفه» و «ناقصل‌العقل» و به عنوان جزئی از دارایی مردان خطاب می‌شدند و خود نیز با پذیرش آن، به پذیرش بیشتر این مفاهیم کمک می‌کردند؛ اما در اواخر دوران سلطنت قاجاریه و طی آشنایی بیشتر با ممالک پیشرفته‌ی اروپایی و آسیایی، زنان وارد عرصه‌های اجتماع شدند و موقعیت فرودست زنان به عنوان ابژه‌های گفتمانی مورد بحث قرار گرفت.

بعد از به ثمر نشستن جنبش مشروطیت، یکی دیگر از موضوعات غالب در گفتمان مقاومت زنان، نقد سیاست و عملکرد «وکلائی ملت» و حساسیت به اوضاع مملکت بود.

با گسترش فعالیت سیاسی زنان و انتشار روزنامه‌های تخصصی زنان، در کنار موضوعات مطرح شده‌ی پیشین، «کسب هویت جدید برای زنان» و «نقد شرایط زندگی سنتی زن ایرانی، از قبیل ازدواج، بی‌علمی، خرافاتی بودن، حجاب، مناسبات زن و مرد و برابری آن‌ها در همه‌ی زمینه‌ها» به عنوان موضوعاتی اساسی مطرح شدند و به وسیله‌ی روزنامه‌های تخصصی زنان در دسترس قرار گرفتند. ابژه شدن زنان توسط خود آن‌ها و لزوم شناخت خود در مکتوبات زنان در این دوره آشکار است: «ما درباره‌ی عصر خویش سخن می‌رانیم و برای عصر خود حرف می‌زنیم. ما می‌خواهیم در این وقت خودمان را بشناسیم» (زبان زنان، س ۱، ش ۴: ۲).

«زن کیست؟ مرکز وی در هیئت اجتماع بشر چیست؟» (شکوفه، س ۱، ش ۲: ۲).

در این نوشته‌ها تغییر نگاه به زنان در جامعه به‌خوبی دیده می‌شود. در این دوره، برای اثبات توانایی‌های زنان در اجتماع تلاش می‌شد و حتی گاه تلاش‌ها و اقدامات مردان بدون کمک زنان بیهوده و بی‌فایده دانسته می‌شد. ترقی جامعه در این دیدگاه جدید، به تغییر نگاه نسبت به زنان بستگی داشت. برخی از نوشته‌ها، موضوعات گفتمانی مقاومت زنان و گزاره‌های آن را بیان می‌کنند:

زنان ایران از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و از صبح تا شام ناامیدانه در یک مجلس زندگی می‌کنند. این جماعت یا از دور تماشا می‌کنند یا در روزنامه‌ها می‌خوانند که زن‌های حقوق‌طلب در اروپا چه قسم از خود دفاع کرده و حقوق خود را با چه جدیتی می‌طلبند. حق انتخاب می‌خواهند. حق رأی مجلس می‌خواهند. دخالت در امور سیاسی و مملکتی می‌خواهند و به همین قسم موفق شده‌اند. چه خوب بود سفری به مغرب پیش می‌آمد و به آن زنان حقوق‌طلب می‌گفتم: وقتی شما غرق سعادت و شرافت از حقوق خود دفاع می‌کنید و فاتحانه به مقصود موفق شده‌اید، نظری هم به گوشه‌ی ایران بیفکنید و ببینید در خانه‌هایی که دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد مخلوقاتی سرودست شکسته، بعضی با رنگ‌های زرد و پریده، برخی گرسنه، برخی برهنه، قسمتی در تمام شبانه‌روز منتظر و گریه‌کننده ... در زنجیر اسارت به سر آرند. آیا این‌ها هم زن هستند؟ (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۳).

در گفتمان مقاومت زنان، هر جا سخن از تجدد و پیشرفت به میان می‌آید، از مقایسه‌ی زنان ایرانی با زنان ممالک پیشرفته‌ی اروپایی و آسیایی (مانند ژاپن) و ارائه‌ی تصویری از آزادی‌های آن‌ها برای مقایسه نیز سخن گفته می‌شود. این نگرش باعث شد که وضعیت زنان مورد بازنگری قرار گیرد. بی‌بی‌خانم استرآبادی در کتاب *معایب الرجال* که در جواب رساله‌ی *تأدیبات النساء* نگاشته است، دیدگاه غیرانتقادی خود و زنان هم‌عصرش در برخورد با زوایای مدرن زندگی اروپاییان را نشان می‌دهد (جوادی، ۱۳۷۱: ۲۲):

اهل فرنگ تمام نسوان را مانند دسته‌ی گل دانسته و در برابر آن کمر خدمت بر میان بسته، کمال اتحاد و اتفاق بدون شائبه و خلاف و نفاق بر یکدیگر دارند؛ بلکه با احترام و اکرام از زنان بیش از مردان نمایند ... حال آنکه متصف بر خلاف اهل

اروپ، وحشت‌خو، زشت‌جو و درشت‌گو تماماً در تحقیر زنان می‌کوشد و تمام محاسن ایشان را به معایب موهومه و مجعوله خود می‌پوشد (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۷). در نوشته‌ی دیگری نیز آمده است: «ما با زن‌های عثمانی تقریباً از چندین قرن پیش هم‌سفر بودیم، چه شد که آن‌ها از طی منازل ارضی هم‌گذشته، به آسمان سفر کرده‌اند و ما هنوز «اندر خم یک کوچه‌ایم؟» فکر کنید؟» (زبان زنان، س ۴، ش ۴: ۲).

گرچه در برخی نوشته‌ها این نگاه ساده‌بینانه به زنان غربی وجود ندارد، پیشرفت‌ها و بهبود وضعیت آن‌ها مورد توجه تجددخواهان قرار گرفته است:

از هوشمندان غیور وطن‌پرست ملاحظه فرمایید که در ژاپن و چین و هند و خاک عثمانی و مصر تا چه اندازه مسئله‌ی دختران اهمیت پیدا کرده که سیاسیون آن ممالک ادارات تربیت دختران را با نهایت دقت متوجه هستند. امیدوارم که در این ایران نو هم به واسطه‌ی علو همت و سعی و غیرت وطن‌پرستانه‌ی حقیقی که آگاه شده‌اند، به مسئله‌ی دختران توجه شود (ایران‌نو، س ۱، ش ۳۴: ۴).

مهم‌ترین قانون مولد گفتمان مقاومت زنان، کتب و روزنامه‌های تجددخواهان و مشروطه‌طلبان متجدد، به‌ویژه روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی، مانند اختر، حبل‌المتین و ثریا بودند. این روزنامه‌ها در ایران تبلیغ و ترویج می‌شدند و به میان برخی از خانواده‌های ایرانی راه می‌یافتند. زنان از طریق این روزنامه‌ها نه تنها با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای دیگر آشنا می‌شدند، بلکه به صورت مشخص در جریان فعالیت‌های زنان کشورهای دیگر قرار می‌گرفتند و تحت تأثیر آزادی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها قرار می‌گرفتند. این قانون‌ها توانستند یکی از قانون‌های مولد گفتمان مقاومت زنان باشند و در شکل‌گیری موضوعات گفتمانی، چون «حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی»، مؤثر باشند. علاوه بر روزنامه‌های مشروطه‌خواهان، روزنامه‌های تخصصی زنان (شکوفه، زبان زنان، عالم نسوان، جمعیت نسوان وطن‌خواه، جهان زنان و دانش) نیز از قانون‌های عمده‌ی مطرح شدن ابژه‌ها به شمار می‌روند. گفتمان زنان، به‌ویژه پس از تشکیل مجلس، از طریق روزنامه‌های تخصصی که برخی از آن‌ها تنها نوشته‌های زنان را منتشر می‌کردند، موضوعات و گزاره‌های گفتمان را در دسترس زنان قرار می‌داد.

محافل و انجمن‌های مخفی زنان، از کانون‌های مولد گفتمان دیگری بودند که در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت فعال شدند. از مهم‌ترین این انجمن‌ها و محافل، انجمن مخدرات وطن بود که علاوه بر فعالیت فرهنگی و اجتماعی، فعالیت سیاسی و اقتصادی نیز داشت و برای دستیابی زنان به شغل و تجارت، بسیار تلاش می‌کرد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۷). این کانون‌ها و سازمان‌های مخفی، به عنوان نهادهای مولد در شکل‌گیری موضوعات گفتمانی این دوره بسیار اهمیت داشتند. این انجمن‌ها برای غالب کردن برخی از موضوعات گفتمان زنان، فعالیت‌هایی را سازمان دادند تا بتوانند بر مجلس برای به رسمیت شناختن حقوق زنان فشار آورند.

کانون دیگر، مدارس دخترانه بود. چنانکه در روزنامه‌ی شکوفه آمده است، در این دوره تنها ۶۳ مدرسه در سطح کشور وجود داشت. دبستان دوشیزگان وطن، بنات‌الایتام، دختران ایرانی، عفتیه، انتظامیه، خواتین، عصمت دختران و ... از جمله مدارس دخترانه‌ی آن دوره بودند (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۰).

۱-۱-۶. نقش رویارویی غرب با ایران در صورت‌بندی موضوعات

چنانکه گفتیم، نخستین تلاش‌های نوگرایانه در ایران عصر قاجار و به‌ویژه در دوران مشروطیت، با تمایلات وطن‌خواهانه‌ی برآمده از آگاهی به عقب‌ماندگی ایران و آشنایی روزافزون با پیشرفت و ترقی علوم و فنون در غرب و ضرورت تاریخی انجام اصلاحات و دگرگونی‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران پیوند نزدیک داشت. گروه‌هایی از اندیشمندان و دولتمردان این دوره از جنبه‌هایی از افکار ترقی‌خواهانه‌ی غرب و جلوه‌هایی از مظاهر پیشرفت و ترقی علوم و فنون و نهادهای نو در آن سرزمین آگاهی‌هایی به دست آوردند، آن را با وضع پریشان آن روز جامعه‌ی ایران مقایسه کردند و به عقب‌ماندگی کشور پی بردند. این تلاش‌های تجددگرایانه وضعیتی را ایجاد کردند که خواهان ورود زنان به اجتماع بزرگ‌تر بود. در مراحل اولیه‌ی مطرح شدن موضوعات این گفتمان، تحت تأثیر روشنگری غرب، موضوع مبارزه با استبداد مورد توجه قرار گرفت و به این ترتیب گفتمانی به وجود آمد که از طریق دیده‌ها و شنیده‌ها و روزنامه‌های فارسی برون‌مرزی، گزاره‌هایش در دسترس افراد قرار می‌گرفت. از طریق

آن‌ها آشنایی ساده و ابتدایی با زنان غرب و ملل پیشرفته فراهم می‌شد. هرچند در گفتمان زنان به طور مبالغه‌آمیز وضعیت آن‌ها ستوده می‌شد، موضوعاتی که در گفتمان زنان مطرح می‌شدند، بیشتر نتیجه‌ی مقایسه‌ی وضعیت زنان ایرانی و اروپایی بودند. این موضوع در روزنامه‌ی زبان زنان مطرح شد تا زنان وادار شوند درباره‌ی وضعیت خود بیندیشند:

زنان اروپا و آمریکا با زنان ایرانی اختلاف خلقت نداشته و از مواهبی که خلاق عالم نصیب آن‌ها نموده است، زنان ایرانی را بی‌بهره نموده است. آن‌ها در سایه‌ی جد و جهد و کوشش و کسب علم و دانش در تمام کارهای فکری و عقلی و هنرهای یدی و عملی با مردان همدوش شده، از مقام فلاحی و صنعتگری تا رتبه‌ی وکالت و قانونگذاری با جنس مردان شرکت نموده‌اند (عالم نسوان، س ۳، ش ۱: ۴۰).

۲-۱-۴. نقش خانواده و پایگاه اجتماعی سوژه‌ها در شکل‌گیری موضوعات

در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری گفتمان مقاومت و در جریان جنبش‌هایی چون جنبش نان و جنبش تنباکو، زنان از همه‌ی طبقات و پایگاه‌های اجتماعی وارد صحنه شدند و از مشروطه‌خواهان حمایت کردند. در این مرحله از مقاومت زنان، موضوعاتی چون «وطن‌پرستی» و «مبارزه با استبداد» وارد متن گفتمان شدند؛ اما با پیروزی انقلاب مشروطه، توده‌های زنان به اندرونی‌های خود بازگشتند و دیدگاه سنتی خود را در مورد وضعیت خود در ذهن پروراندند و تنها عده‌ی کمی از زنان مشروطه‌خواه، طرفدار حقوق زنان و مقاومت در برابر گفتمان سنتی در مورد زنان بودند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۴۳). برخی شواهد نشان می‌دهند که زنان ایرانی طرفدار حقوق زنان، یا از فعالان مشروطه بودند یا کسانی بودند که خانواده‌هایشان (بیشتر پدرانشان) از زمره‌ی روشنفکران ملی‌گرا بودند (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۷-۵۰). تنها زنان تحصیلکرده و تجددگرا، سازمان‌دهنده‌ی اصلی گفتمان مقاومت در این دوران شدند و برای آگاه کردن عامه‌ی زنان تلاش کردند؛ بنابراین در مراحل اولیه‌ی شکل‌گیری گفتمان مقاومت زنان، موضوعات گفتمانی، با وجود مضمون تجددطلبانه‌ی آن، در انواع مبارزات وطن‌پرستانه ظهور یافت. پس از برقراری مجلس شورای ملی، افرادی که در خانواده‌های باسواد زندگی می‌کردند و افرادی که با

مشروطه‌خواهان متجدد نسبت خانوادگی داشتند، موضوعات گفتمان جدید را ارائه می‌دادند.

۲-۴. وجه بیانی گفتمان مقاومت زنان

زنان در انقلاب مشروطیت، پس از ورود به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و احساس مسئولیت در مورد وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه، از دیدگاه‌های مردانه‌ی حاکم بر جامعه انتقاد کردند. «زن» در گفتمان مقاومت درباره‌ی وضعیت خود بحث می‌کند، خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در نتیجه‌ی تغییرات ساختاری در جامعه، این خودبستگی را پیدا می‌کند که از موضع شناسا به جایگاه خود در اجتماع بیندیشد. برخی نوشته‌ها این موضوع را نشان می‌دهند:

«من کیستم؟ موقعیت من چیست؟» (عالم نسوان، س ۱، ش ۱۵: ۲).

«زن کیست؟ مرکز وی در هیئت اجتماع بشری چیست؟ زن رفیق دوره‌ی زندگانی، شریک رنج و راحت، سهم غم و شادی، قوه‌ی خفیه‌ی نظم و ترتیب عالم، تکمیل‌کننده‌ی سعادت‌های این جهانی مرد است» (شکوفه، س ۱، ش ۲: ۲).

در این گفتمان به کسانی صلاحیت داده می‌شد درباره‌ی موضوعات گفتمان بحث کنند که وضعیت موجود را نقد می‌کردند و راهکار جدید برای بهبود وضعیت زنان ارائه می‌دادند. معمولاً این سوژه‌ها زنانی که در خانواده‌های مشروطه‌خواه زندگی می‌کردند و زنان باسواد و تحصیلکرده بودند. از آنجا که ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و مشارکت در آن نماد تجددخواهی و مقاومت در برابر نگاه سنتی آن دوره و یکی از ابراهای اصلی گفتمان زنان است، نقش زنان تحصیلکرده و تجددگرا در بیان گزاره‌های جدی و شکل‌گیری ابراهای اهمیت یافت و آن‌ها در مقام فاعل شناسا قرار گرفتند.

نهادهایی چون انجمن‌ها و مطبوعات نیز از جمله فاعلان شناسایی بودند که گفتارشان جدی گرفته می‌شد. در این نهادها هم زنان تجددطلب و تحصیلکرده فعالیت می‌کردند. انجمن‌ها و مطبوعات، نهادهای مشروعیت‌بخش به موضوعات گفتمان مقاومت بودند. نکته‌ی قابل توجه این است که نسبت فاعلان شناسا به موضوع شناسایی بیشتر در مقام «نقد»

است. فاعلان شناسا به نقد شرایط اجتماعی و سیاسی زندگی زنان ایرانی در دوران مشروطیت پرداختند. گفتنی است مواضع همه‌ی فاعلان در برابر موضوعات مورد توجه گفتمان یکسان نبودند.

۳-۴. صورت‌بندی مفاهیم

گفتمان زنان در دوران مشروطیت، با تولید گزاره‌های خاص به دنبال پایان دادن به موقعیت فرودست زنان و ارتقای آن‌ها در جامعه بود. هدف این گفتمان این بود که زنان را از حقوق و تکالیف اجتماعی و سیاسی خود آگاه کند و از این منظر شرایط اجتماعی را نقد می‌کرد.

مهم‌ترین گزاره‌هایی که این تشکل گفتمانی را شکل دادند، عبارت‌اند از:

۱-۳-۴. دخالت زنان در سیاست

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطرح در گفتمان زنان، ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی و نقد فعالیت‌های مشروطه‌خواهان و استبدادطلبان بود. دیدگاه‌های زنان متجدد در مورد رخدادهای و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور برای اولین بار بیان می‌شد و حتی وضع به گونه‌ای بود که راه‌حلی از سوی آنان برای بهبود اوضاع ارائه می‌شد. پیش از این دوران، این فعالیت‌ها مردانه تلقی می‌شدند. در گفتمان زنان، نقد دیدگاه سنتی که حضور زنان در این عرصه‌ها را ممنوع می‌دانست، یکی از مهم‌ترین اهداف بود که به تولید گزاره‌هایی چون «واگذاری امور به دست زنان» و «نقد روش‌های مردان برای اداره‌ی کشور» منجر شد:

اگر وکلای ملت محترم توانستند یا می‌توانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی بدهند که آسایش خلق فراهم شود، زهی شرف و سعادت؛ و آلا اگر در خود چنین پیشرفتی نمی‌بینند و می‌خواهند باز هم به ترتیب سابق پیش بروند ما به توسط همین عریضه خبر می‌دهیم که همه از کار خود استعفا بدهند و رسماً به توسط روزنامه‌ی ندای وطن به ماها خبر داده، چهل روزی کار را به دست ما زنها واگذارند (ندای وطن، س ۳، ش ۷۰: ۲).

این نوشته‌ها بیانگر حساسیت زنان به مسائل سیاسی کشور بود. آن‌ها که به توانایی‌های خود پی برده بودند، به لزوم استفاده از نظرات زنان در سیاست و حتی حکومتداری اشاره می‌کردند و طی نامه‌هایی هشدار می‌دادند وضعیت کشور را بسامان کنید که در غیر این صورت زنان زمام امور را به دست می‌گیرند و اوضاع را بسامان می‌کنند. عده‌ی دیگری از زنان فعال، تنها به نقد سیاست می‌پرداختند و از مردان می‌خواستند برای رفع مشکلات سیاسی کشور کاری کنند و دخالت بیش از حد زنان را نادرست می‌دانستند. استدلال این افراد این بود که زنان هنوز نتوانسته‌اند جایگاه خود را بهبود ببخشند:

به هیچ وجه من الوجوه نباید این ادعاها را بکنیم. با چهار نفر زن از قبیل خودمان نشستن و صحبت کردن کار مملکت خراب را پیش نخواهیم برد. اگر واقع خیلی حق‌گویی می‌کنیم، خود را از چنگال ظلم خلاصی دهیم کافی است. کار مملکت را پیش بردن شوخی نیست (همان: ۴).

هرچند مطالعه‌ی این نوشته و نوشته‌های مشابه نشان می‌دهد که اطلاعات سیاسی آن‌ها در برخی موارد ناقص است، این‌گونه بحث‌ها تا پیش از این زمان توسط زنان مطرح نشده بود. گفتمان زنان در دوره‌ی مشروطیت، توجه زنان را به آگاهی از توانایی‌های خود، حتی برای به دست گرفتن نقش سیاسی یا نقد آن و درخواست بهبود اوضاع جلب می‌کند؛ درحالی‌که در گفتمان سنتی، زنان در دسته‌ی مجانین و بی‌عقلان در نظر گرفته می‌شدند.

۲-۳-۴. لزوم علم‌آموزی و تحصیل دختران

زنان تجددطلب پیش از پیروزی مشروطه خواهان بر سلطنت‌طلبان، خواهان تحصیل و علم‌آموزی زنان بودند و تلاش‌های اندکی در این زمینه انجام دادند؛ اما پس از انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی و ایجاد تحولات در صحنه‌ی سیاسی کشور، برای ایجاد مدارس دخترانه با هدف سوادآموزی و تحصیل زنان و دختران کارهای زیادی انجام دادند. از آنجا که این کردارها در گفتمان سنتی (گفتمان غالب آن دوران) ممنوع بود، برای فراهم کردن شرایط و توجیه فعالیت‌های زنان، در ابتدا در روزنامه‌های مشروطه-خواهان و سپس در روزنامه‌های تخصصی زنان به آن‌ها پرداختند. سوادآموزی دختران، به

عنوان یکی از مهم‌ترین گزاره‌های گفتمان، تولید شد و دیدگاه‌های سنتی درباره‌ی علم‌آموزی دختران مورد نقد قرار گرفتند:

در تمام روی زمین دیگر قومی نمانده مگر ما که خیال می‌کنیم تمدن یک چیز سطحی بوده و تربیت را برای خود عموماً و از برای نسوان خصوصاً بار گران می‌دانیم و می‌گوییم یک زن عالم باسواد به چه درد می‌خورد؟ آن‌ها که احساسات انسانی ندارند و خودخواه هستند و در آن عالم جهل مرکب سیر می‌کنند، خواندن و نوشتن برای زنان تولید مخاطره نموده و به منزله قاتل است؛ زیرا می‌گویند وقتی زن باسواد چیزنویس شد، کاغذهای معاشقه خواهد نوشت و هر وقت با یک نفر صحبتی بشود و انسان بخواهد به او بفهماند که برای یک زن که تربیت اطفال بر عهده‌ی اوست معلم و تربیت لازم است همین جواب بی‌معنی را خواهد شنید که سواد برای زن مضر است. جز این است که لغویات غلط ناشی از خودپرستی و جهل و کج خیالی ماست (ایران نو، س ۱، ش ۴۴: ۱).

در نوشته‌ی بالا گزاره‌ی اصلی گفتمان مقاومت که لزوم سوادآموزی است، مشخص است و دلیل مخالفت برخی سنت‌گرایان با سوادآموزی دختران، یعنی ترس از فاسد شدن زنان، به‌خوبی نشان داده شده است. بر خلاف نگاه سنتی، در نگاه جدید، سوادآموزی برای دختران لازم است؛ زیرا زنان تربیت فرزندان را بر عهده دارند و اگر عالم و باسواد باشند، بهتر از گذشته از عهده‌ی تربیت اولاد برمی‌آیند. علم‌آموزی موجب تربیت فرزندان‌ی خوب، شجاع و وطن‌پرست می‌شود.

۳-۳-۴. مخالفت با رفتارهای نامناسب در مورد ازدواج

در بررسی انتقادی زندگی فردی و اجتماعی توسط گفتمان زنان، زن و زنانگی مورد توجه قرار گرفت. در بسیاری از نوشته‌های زنان این دوره نیز خانواده، کانون اصلی و بنیادی به شمار می‌رود و اصلی‌ترین وظایف زنان در این کانون انجام می‌شود؛ اما تحولی بنیادی در نوع نگرش به آن و برخورد انتقادی با رویه‌های معنایی حاکم بر آن، از مهم‌ترین مسائل گفتمان زنان است. در متون زنان متجدد، ارزش و اهمیت خانواده در جامعه، ملاک‌ها و معیارهای ازدواج، سن ازدواج و روابط زن و شوهر، به عنوان موضوعاتی مهم مطرح شدند

و از زنان خواسته شد که دیدگاه‌های سنتی در این زمینه را نپذیرند. بنا بر دیدگاه سنتی غالب در این دوره، معیار و ملاک ازدواج برای دختران (برای خانواده‌های دختران؛ زیرا خودشان حق دخالت نداشتند)، ثروت و جوانی پسر است:

اولیای دختر در مقام پرسش از اخلاق و عادات و مزاج آن مرد برمی‌آید، که مزاجش سلی نباید، سفلیس و خنازیری نباشد، صاحب نجابت و شرافت باشد، دین و مذهب داشته باشد. فقط چیزی که می‌پرسند، دو چیز است، یکی جوانی آقا و یکی چیزداری (شکوفه، س ۳، ش ۷: ۲).

معیارهای اصلی برای خانواده‌ی پسر این است: «خانم خوشگل است یا بدگل، چیز دارد یا ندارد، اگر این دو فقره را خانم دارد کار تمام و امورات به انجام» (شکوفه، س ۳، ش ۱۹: ۴).

در گفتمان زنان، این ملاک‌ها و معیارها برای ازدواج، ملاک‌هایی نادرست تلقی می‌شوند و این شیوه‌ی همسرگزینی معقول به شمار نمی‌رود. گفتمان مقاومت، به زن به عنوان انسانی دارای حقوق اجتماعی و سیاسی می‌نگریست. البته باید توجه کرد که تنها یک نگاه غالب وجود نداشت؛ در برخی موارد، خانواده‌ها مخاطب این گونه نوشته‌ها بودند و از آن‌ها خواسته می‌شد که برای بهبود زندگی دختران خود کاری بکنند و در برخی موارد خود دختران مخاطب بحث بودند و از آن‌ها خواسته می‌شد که با علاقه همسر خود را انتخاب کنند. در این دوره، این بیان تفکری رادیکال به شمار می‌رفت.

۴-۳-۴. مورد توجه قرار گرفتن حجاب زنان

در دوره‌ی قاجار، حجاب زنان اصلی پذیرفته شده و مهم تلقی می‌شد و ورود زنان به بیرون، بدون روبنده و چارقد، بسیار مورد حمله قرار می‌گرفت. در این دوره، با نگارش‌های افرادی مانند ملکم خان و طرح دیدگاه‌های متجددانه از حجاب که آن را باعث عقب‌ماندگی زنان و مهم‌ترین مانع تساوی زنان و مردان می‌دانستند، برخی زنان تجددطلب از این امکان گفتمانی بهره بردند و بدین ترتیب، موضوع حجاب به گفتمان مقاومت زنان در این دوره وارد شد.

مایه‌ی بسیاری از خرابی‌ها و فساد اخلاقی و حتی عدم پیشرفت تمام کارها حجاب زن است؛ زندگی زنان ایران یا به رنگ سیاه است یا سفید. یا پرده سیاه تن کنند و به هیکل موحش عزا درآیند، یا کفن‌های سفید پوشند و از دنیا رخت برنندند. من یکی از همین زن‌های بدبخت هستم. آن کفن سفید را ترجیح به این هیکل موحش عزا داده و همیشه پوشش آن ملبوس را انکار دارم؛ زیرا در مقابل این زندگانی تاریک، مرگ روز سفید ماست (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۶).

این گروه از زنان، حجاب را باعث تمسخر زنان می‌دانستند و به دنبال برداشتن موهومات در این رابطه بودند:

«... اگر بخواهیم حجاب را از موهومات برداشته، حقیقت را جلوه داده، زنان خویش را از این حالت رقت‌انگیز امروزه که باعث تمسخر اجانب و حتی خودمان می‌باشد خلاصی دهیم، می‌توانیم» (جهان زنان، س ۲، ش ۲: ۲). بحث در مورد حجاب، تنها مربوط به از میان برداشتن آن نبود؛ زیرا در این دوره زنان روشنفکری نیز بودند که به بحث درباره‌ی مبانی و اصول حجاب می‌پرداختند و معتقد بودند که زنان باید حجاب داشته باشند و با اشاره به احادیث پیامبر (ص) و اشعار موجود، این بیان خود را تأیید می‌کردند:

همه کس می‌داند که رفع حجاب باعث اختلاط زن و مرد با یکدیگر می‌شود و مفسد مترتبه به این اختلال را هیچ عاقلی نمی‌تواند انکار کند ... پیغمبر اکرم (ص) در فرد فرد اوامر و نواهی شرع مقرر فرموده فقط نقطه نظرشان آسایش و تمدن و ترقی و تعالی ملت اسلام بوده است ... فردوسی علیه‌الرحمه از قول دختر افراسیاب در شاهنامه می‌گوید: منیجه منم دخت افراسیاب / برهنه ندیده رخم آفتاب. دختر افراسیاب با آن همه اسباب شرافت و افتخار که از برای او موجود بود، فقط شرم و حجاب را اساس شئون خود قرار داده است (شکوفه، س ۲، ش ۲۳: ۴).

این سخنان به معنای پذیرش بی‌چون و چرای سنت نیست؛ آنچه اهمیت دارد، استدلال فعالان در این زمینه است.

۵-۳-۴. لزوم ورود زنان به صحنه‌های اقتصادی

با به ثمر نشستن انقلاب مشروطیت و ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و تلاش برای دستیابی به حقوق انسانی، دستیابی به کار و شغل به عنوان یکی از پایه‌های استقلال زنان و برابری آن‌ها با مردان نیز مورد توجه قرار گرفت. این موضوع در حالی مطرح شد که کار کردن زنان به عنوان ضدیت با عصمت زن، گزاره‌ای مسلط در گفتمان سنتی شده بود: «زنان مسلمان مکلف و مجبور به حفاظ و حجابند، کار برای ایشان حرام و خلاف طریقه‌ی مقدسه‌ی اسلام است» (شکوفه، س ۴، ش ۴: ۱۴).

تجربه‌ی فعالیت زنان اروپایی و ملل پیشرفته‌ی دیگر پس از جنگ جهانی اول و ورود آن‌ها به عرصه‌ی اقتصادی، تأثیر زیادی بر تفکر زنان تجددطلب گذاشته بود. با توجه به اینکه گاه لزوم الگوگیری از زنان اروپایی مطرح می‌شد، یکی از راه‌های آزادی و استقلال زنان، داشتن کسب‌وکار دانسته شد؛ بنابراین نوشته‌هایی در این زمینه منتشر شدند که در ابتدا با به چالش کشیدن برخی سنت‌ها، این گزاره‌ی جدید در متن گفتمان مقاومت زنان را ایجاد کردند:

در همین محیط تیره و جامه‌ی خود یک عده‌ی معدودی از زنان بصیر و منورالفکر چاره‌ی درد را استقلال اقتصادی، یعنی بی‌نیازی زنان از اشاعه‌ی مردان، یافته‌اند. این است که با جد و جهدی کمر همت بسته و شاید مادران فردا را از این قید احتیاج برهانند (عالم نسوان، س ۳، ش ۳: ۱۲).

۶-۳-۴. مناسبات بین گزاره‌ها

در متون تخصصی گفتمان، مناسبات بین گزاره‌های بالا بسیار اهمیت دارد. مهم‌ترین خواسته‌ی گفتمان زنان در این دوره، ترقی و پیشرفت و بهبود جایگاهشان در جامعه است. این موقعیت، زمانی به وجود می‌آید که وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه برای نتیجه‌بخشی سریع‌تر تلاش‌ها و مبارزات زنان دچار تغییر اساسی شود، فضای سیاسی کشور بازتر شود و قوانینی برای تثبیت آن به وجود بیاید؛ بنابراین در این دوره شاهد حضور زنان در جنبش آزادی‌خواهی و حکومت قانون هستیم. آگاهی از توانایی‌های زنان در این زمینه، باعث توجه آن‌ها به لزوم حضور در سیاست شد. لزوم علم‌آموزی زنان که در ابتدا در

سایه‌ی حکومت قانون مورد تأکید بود، گزاره‌ای جدی و موضوع مبارزه در این دوره شده بود و اساس ایجاد تغییر و پیشرفت به شمار می‌رفت. علم‌آموزی و ارتقای موقعیت زنان موجب می‌شد دختران و زنان در برابر قواعد سنتی زندگی زناشویی گردن نهند و توانایی مخالفت بیابند و همسری مردان متأهل یا مردانی را که تناسب سنی با آن‌ها نداشتند، قبول نکنند. گاه این نگاه به بحث بازنگری در سنت‌های مربوط به حجاب نیز کشیده می‌شد. زنان می‌توانستند به اشتغال و ایجاد مراکزی برای درآمدزایی و کسب استقلال فکر کنند و این را به عنوان یکی از اسباب پیشرفت جامعه مطرح کنند؛ به این ترتیب نوعی همبستگی بین پیشرفت زنان و پیشرفت کشور مطرح شد. نکته‌ی قابل توجه در زمینه‌ی مناسبات بین گزاره‌های این گفتمان این است که بین این گزاره‌ها رابطه‌ی خطی وجود ندارد و ترتیب بیان آن‌ها در تحقیق حاضر به معنای اولویت‌بندی آن‌ها نیست و همان‌طور که گفتیم، بین همه‌ی این گزاره‌ها ارتباط وجود دارد. ترقی زنان، هدف و نتیجه‌ی بیان گزاره‌ها است.

۴-۴. استراتژی‌ها

۴-۴-۱. عناصر متناقض در گفتمان زنان

چنانکه گفتیم، گفتمان مقاومت زنان با اشاعه‌ی افکار نو در مورد زنان، ضرورت مسلط کردن نگاه جدید در مورد زنان و هویت آنان را بیان می‌کند. در این گفتمان، بر توانایی‌های زنان در عرصه‌های مختلف و رویارویی با سنت‌هایی که زنان را ضعیف، ناتوان و نالایق می‌دانستند و در آنان لیاقت همفکری و مشورت نمی‌دیدند (جبل‌المتین، س ۲۳، ش ۲: ۱۷) تأکید شد. هدف اصلی گفتمان زنان که به لزوم مقاومت در برابر گفتمان سنتی غالب اعتقاد داشت، آگاه کردن زنان از لیاقت‌ها و توانایی‌های خود بود تا با تکیه بر آن بتوانند به حقوق انسانی خود دست یابند؛ با این حال در نوشته‌هایی که برای اشاعه‌ی این افکار در سطح جامعه منتشر می‌شدند، چند مفهوم گفتمانی ظاهر شدند که نمی‌توانند در رشته‌ی واحدی از گزاره‌های گفتمان مقاومتی قرار گیرند که متجددانه بودند. در برخی نوشته‌ها مفاهیمی مانند «ضعیفه»، «کمینه»، «زن بیچاره» و «ما ضعفا» وجود دارد که ظاهراً با گزاره‌های بیان شده متناقض هستند. ضعیف و بیچاره دانستن زنان، در ضمن سخنانی برای

ارتقای موقعیت زنان و توجه دادن مردم به پیشرفت‌های سرزمین‌های دیگر، نوعی تناقض گفتمانی در گفتمان مقاومت زنان است. در برخی نوشته‌ها نیز کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان، مانند «حساس بودن»، در کنار مفهوم «غیور بودن» به کار رفته است: «ای خانم‌های حساس، ای نسوان غیور آیا چه شده است که شما به این درجه کم‌خون و بی‌حس شده، به کلی به خواب غفلت رفته‌اید...» (عالم نسوان، س ۳، ش ۳: ۳۸).

استفاده‌ی مکرر از واژگان بالا نشان‌دهنده‌ی پذیرش این رویکرد سنتی است که زنان ضعیف هستند؛ بنابراین برخی متون مربوط به گفتمان مقاومت زنان، واژگان و مفاهیم سنتی را به مبارزه‌ی می‌طلبیدند و خود، لفظ آن را به کار می‌بردند.

۲-۴-۴. زیر گروه‌های گفتمان

یکی از مراجع اصلی در فرایند به وجود آمدن زیر گروه‌های گفتمان، استفاده از مفاهیم و موضوعات مرتبط با گفتمان‌های دیگر، به‌ویژه گفتمان سنتی و گفتمان تجدد است؛ بنابراین در گفتمان مقاومت زنان، دو خرده‌گفتمان «میان‌رو» و «رادیکال» وجود دارد.

هرچند این دو جهت‌گیری، از گزاره‌های گفتمان مقاومت زنان بهره برده‌اند، در برخی موارد با هم اختلاف دارند. اختلاف اصلی آن‌ها در بهره‌گیری فاعلان شناسا از گزاره‌های گفتمان‌های دیگر و ارائه‌ی استراتژی‌ها است. در خرده‌گفتمان میان‌رو، حضور گزاره‌ها و مفاهیم گفتمانی سنتی آشکار است و نوعی هم‌نشینی با مفاهیم گفتمان سنتی وجود دارد. در این خرده‌گفتمان، زن به عنوان بخشی از جامعه و به عنوان هویت مستقل شکل می‌گیرد؛ اما نمی‌تواند در برابر مفاهیم غالب گفتمان سنتی که با ارزش‌های اساسی آن‌ها در ارتباط بود، دست به مقاومت گسترده بزند. این خرده‌گفتمان، گزاره‌های سنتی را به کلی بی‌اعتبار نمی‌کند، بلکه زمینه‌ی درک عمیق و همه‌جانبه‌ی آن را فراهم می‌کند؛ برای نمونه در این خرده‌گفتمان بر حجاب و اشتغال و واگذاری وظایف مادری به زنان همچنان تأکید می‌شود. همراهی و کمک‌های مردان برای ارتقای جایگاه زنان در این دوره، به عنوان یکی از عوامل اصلی پیشرفت زنان مورد توجه است، به طوری که بدون راهنمایی مردان، این پیشرفت حاصل نمی‌شود. وظایف و نقش‌های خانوادگی زنان

همچنان مهم هستند؛ اما از زنان خواسته می‌شود که با سوادآموزی و کسب اطلاعات، این نقش‌ها را ایفا کنند. روزنامه‌هایی مانند شکوفه و دانش در ارائه و در دسترس قرار دادن گزاره‌های این خرده‌گفتمان نقش اساسی داشتند.

خرده‌گفتمان رادیکال، بیش از آنکه از گزاره‌های گفتمان سنتی بهره گیرد، به مرجعیت غرب اشاره دارد و با گزاره‌های گفتمان تجدد هم‌نشین می‌شود و عناصری از ایدئولوژی‌های آن‌ها را در بازسازی نقش‌ها و مفاهیم جنسیتی به ایده‌های گفتمانی خود می‌افزاید. در این خرده‌گفتمان، گزاره‌هایی چون لزوم دستیابی زنان به استقلال و اشتغال در فضای بیرون از خانه (تحت تأثیر مبارزات جهانی زنان) مورد توجه قرار گرفت. با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی ایران دوره قاجار، کسی توانایی بیان این حق زنان را نداشت؛ بنابراین این خواسته، یک خواسته رادیکال بود و زنانی که آن را دنبال می‌کردند با انواع اتهامات روبه‌رو بودند. مخالفت با حجاب و غربی شدن نیز از گزاره‌هایی است که رادیکال بودن این خرده‌گفتمان را تأیید می‌کنند. برخی نشریات مانند زبان زنان، عالم نسوان، ایران نو و تجدد، مفاهیم و استراتژی‌های این خرده‌گفتمان را در دسترس قرار می‌دادند.

در دو خرده‌گفتمان، تأکید و پافشاری گسترده بر ترقی زنان و علم‌آموزی، به عنوان اساسی‌ترین راه تحول در جایگاه فرودست زنان، آشکار است. جهت‌گیری اصلی فعالان حوزه زنان، تأکید زیاد بر علم‌آموزی زنان بود. بیان تناقضات گفتمانی و زیرگروه‌ها، به روشن شدن استراتژی‌های گفتمان زنان کمک می‌کند؛ دو استراتژی متفاوت اصلاح و تغییر مشهود است.

خرده‌گفتمان رادیکال، به دنبال برابری زن و مرد و مشارکت در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی و از میان برداشتن تبعیض جنسیتی بود و خواستار تغییر اساسی در رویکرد جامعه به زنان بود؛ اما خرده‌گفتمان میانه‌رو هدف‌های محدودی را دنبال می‌کرد که قابل دسترس به نظر می‌رسیدند و خواهان اصلاح سنت‌های نادرست بود.

۵. نتیجه‌گیری

اولین نشانه‌های ظهور نوگرایی و تلاش گسترده برای کسب حقوق انسانی و اجتماعی، به دوره قاجاریه، به‌ویژه اواخر آن برمی‌گردد. تا قبل از این دوران، دیدگاه و رویکرد جدید

به زن و موضوعات مرتبط با آن را به این روشنی (به‌ویژه در مطبوعات) نمی‌بینیم. این گسست در نتیجه‌ی تحولات سیاسی-اجتماعی در جامعه به وجود آمد. گفتمانی جدید در حوزه‌ی زنان در حال طرح بود که با سؤالات اساسی در مورد زنان در جامعه، نظم گفتمانی سنتی حاکم را به چالش کشید. نباید از نظر دور داشت که گاه زنان در ساختار جامعه‌ی سنتی نیز حضور فعال اجتماعی داشتند و این حضور زمانی آشکار می‌شد که با امور مذهبی و اعتقادات آن‌ها ارتباط می‌یافت؛ برای نمونه در جنبش تنباکو.

در گفتمان جدید، زنان با تأثیرپذیری از عصر مدرن، هم به عنوان شناسا و هم به عنوان شناخته به خود می‌نگرند. در گفتارها و نوشته‌های آغازین توسط فعالان، مسئله‌ی هویت زن و جایگاه اجتماعی او مطرح می‌شد که این خود نشان‌دهنده‌ی آغاز تفکر در موضوع زن است. در نوشته‌های آغازین زنان، سوادآموزی و تحصیل کلید ترقی و راه حل تمام مشکلات مورد تأکید روشنفکران بوده است. گفتنی است که فعالیت زنان در این دوره تنها مربوط به نوشتار نبود و برخی فعالیت‌ها را در حوزه‌ی عمل پی گرفتند. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های آن‌ها گردهمایی زنان برای تفکر درباره‌ی کسب استقلال اقتصادی بود که در نتیجه‌ی آن اتحادیه‌ای برای این کار در نظر گرفته شد. موضوع اصلی که مورد شناخت و ارزیابی قرار گرفت، «نقد هویت سنتی زن ایرانی» بود.

منشأ ظهور موضوع زنان، تحولات اجتماعی در حال وقوع در این دوران بود. جنبش تنباکو، نان و مشروطیت، به عنوان تحولات داخلی در این دوره، بر شکل‌گیری موضوعات گفتمان مؤثر بودند. اولین کانونی که موضوع شناسایی گفتمان در آن شکل گرفت، کتب و روزنامه‌های دوران مشروطیت بود. در این منابع به نقش زنان در مبارزات اشاره شد و گرچه در قالب یک روایت جنسیتی که در حقیقت همان اعتقاد ضمنی به فرودستی زنان بود بیان می‌شد، بر توانایی زنان افزود و باعث شد که برای ارتقای موقعیت خود تلاش کنند. از سوی دیگر این نشریات با انتشار متونی، به‌ویژه در مورد وضعیت زنان کشورهای دیگر، در تحریک زنان مؤثر بودند و باعث ایجاد گزاره‌های جدیدی در مورد زنان شدند. البته زنان در برخی گزاره‌ها مواضع متفاوتی اتخاذ کرده‌اند و برای دستیابی به اهداف خود راه‌حل‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. آن‌ها گزاره‌های جدید تولید شده درباره‌ی زنان را

می پذیرفتند؛ اما نحوه‌ی بیان گزاره‌ها و ارائه‌ی راهکار برای غالب کردن آن‌ها در گفتمان مسلط متفاوت بود. غلبه‌ی حضور یکی از گفتمان‌های غالب جامعه این تفاوت را آشکار می‌کند. خرده‌گفتمان میانه‌رو بیش از آنکه موضع غرب‌گرایانه داشته باشد، شرایط جامعه‌ی ایران را در نظر می‌گیرد و اهداف و راهکارهای در دسترس را مطرح می‌کند و به سخن دیگر به اهداف محدودتر، مانند تحصیل دختران در مدارس جدید قانع می‌شود؛ در حالی که در خرده‌گفتمان رادیکال، بر لزوم مبارزه‌ی زنان برای دستیابی به حقوق انسانی و اجتماعی خود و تلاش و مجاهدت تأکید می‌شود و حتی حق رأی که در آن دوره زنان آمریکایی تازه به آن دست یافته بودند، اشتغال زنان و استقلال در سایه‌ی آن که در جامعه‌ی سنتی بسیار با آن مخالفت می‌شد، مطرح می‌شود. اهمیت خانواده در جامعه و به تبع آن اهمیت زنان در آن، هیچگاه در متون مورد حمله قرار نگرفته است و همچنان خانواده کانون اساسی جامعه به شمار می‌رود و موارد تجددخواهی در کنار آن مطرح می‌شود.

در مورد جایگاه گفتمان زنان در منظومه‌ی گفتمان‌های عصر قاجار باید بگوییم که گفتمان زنان و گفتارهای مرتبط با آن، نوعی انتقاد از گفتمان سنتی بود. زنان در قالب راهبردها و استراتژی‌هایی که برمی‌گزیدند، از وضعیت جامعه انتقاد می‌کردند. در برخی موارد انتقادات بسیار شدید می‌شد؛ اما در حوزه‌ی عملی موفقیت کمتری داشتند. هرچند برخی از زنان به دنبال ایجاد یک جنبش گسترده‌ی اجتماعی بودند، در این زمینه نیز موفق نبودند و حتی مواضع آن‌ها در قبال موضوعات جدید یکسان نبود.

هرچند تفکرات جدید زنان، با وجود تأکید آن‌ها بر مقاومت، جایگاه مسلطی در گفتمان غالب کسب نکردند، در آگاه کردن زنان تأثیر بسیاری داشتند. این تفکرات نیمی از جامعه را فارغ از موقعیت سیاسی و اجتماعی و طبقاتی آن‌ها مورد خطاب قرار می‌دادند. منابع این تحقیق، نوشتارهای باقی مانده از زنان این دوره است. به نظر می‌رسد بیشتر آن‌ها توسط زنان نوگرای شهری نگاشته شده‌اند؛ اما موضوع بحث آن‌ها «زن»، فارغ از موقعیت طبقاتی و اجتماعی است.

منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران (انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)*. تهران: امیرکبیر.
- آفاری، ژانت. (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*. ترجمه‌ی جواد یوسفیان. تهران: بانو.
- آیاکولیو، کلارا کولیورایس. (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*. ترجمه‌ی اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس.
- استرآبادی، بی‌بی خانم. (۱۳۷۱). *معایب الرجال*. ویرایش افسانه نجم‌آبادی. شیکاگو: میدلندپرس.
- بامداد، بدرالملوک. (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. ج ۱ و ۲. تهران: ابن‌سینا.
- تاج‌السلطنه. (۱۳۶۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- تاجیک، محمدرضا و محمد روزخوش. (۱۳۸۷). «بررسی نهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری از منظر تحلیل گفتمان». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی*. س ۱۶. ش ۶۱. ص ۸۴.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار: جهان سنت و گذار از آن». *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۹. ش ۲.
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۶۱). *اولین مقاومت منفی در ایران*. تهران: انتشارات جیبی.
- جوادی، حسن و دیگران. (۱۳۷۱). *رویارویی زن و مرد در عصر قاجار: دو رساله‌ی تأدیب‌النسوان و معایب الرجال*. تهران: انتشارات کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان.
- خسروپناه، محمدحسین. (۱۳۸۲). *هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*. تهران: پیام امروز.
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو. (۱۳۸۹). *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه‌ی حسین بشیریه. چ ۷. تهران: نشر نی.

- رجبلو، علی. (۱۳۸۳). **چرایی به قدرت رسیدن دولت مطلقه‌ی نوگرا در ایران**. پایان‌نامه‌ی دکتری. رشته‌ی علوم سیاسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). **جنبش حقوق زنان در ایران**. ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). **گفتمان و جامعه**. تهران: نشر نی.
- کسری، نیلوفر. (۱۳۷۴). **مبارزات سیاسی زنان در دوره‌ی قاجار**. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ. دانشگاه الزهرا.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۰). **نظم گفتار**. ترجمه‌ی باقر پرهام. ج ۲. تهران: آگاه.
- مک دانل، دایان. (۱۳۸۰). **مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان**. ترجمه‌ی حسنعلی نوذری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- ناهید، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **زنان ایران در جنبش مشروطه**. آلمان: نوید.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس. (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه‌ی هادی جلیلی. تهران: نشر نی.